فصل‌نامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه
Journal of Approaches in Sociology and Development
https://www.jasd.ir
دوره ۲، شماره۲، تابستان ۱۴۰۵، صفحات ۲۱ تا ۴۳

eISSN: 3115-7955
Research

Sociology of Election and Post-pluralist Representation in the City Political Thought of Populism

Vahid Zolfaghari

Postdoctoral Researcher, Comparative Politics, University of Munich, Germany.

Receive:
08 June 2026
Revise:
01 July 2026
Accept:
11 August 2026

Abstract
The battle of politics against democracy as a big bang of electoral arena is a kind of duality between the demands of society and imperatives of political power that has drawn the radicalism of politicians under question. Such populist measure tries to understand the representation politics as an inactivity and thoughtless challenge doubled the difficulty of delayed agency. So, this collective action is backing the negativism and revive the unhappy subjects based on the syndrome of absolute societal sovereignty. This exposure will design the new city-politics based on the electoral confrontation between the positional and oppositional power. Accordingly, the main research question of this paper is whether the linguistic and behavioral fortunes of populism will limit the formal power and treat the challenges of political representation in order to get rid of geo-electoral boundaries? According to the hypothesis, trying to confine the positional logic of power-holders has turned the democracy as a single perception before the populist rhetoric that causes to chaos with its pixilated interpretation about the politics of representation. Nevertheless, the finding of the current paper shows that negative attitudes of populism towards the pluralism and differences has built a meta-pluralist society attempting to design a virtuous society after deconstructing the then- politics.

Keywords:
Elections,
Pluralism,
Populism,
Representative politics.

Please cite this article as (APA): Zolfaghari, V. (2026). Sociology of Election and Post-pluralist Representation in the City Political Thought of Populism. (e252518). *Approaches in sociology and development*, *2*(2), 21-43.

https://doi.org/10.22034/jasd.2026.590820.1035

Authors retain the copyright and full publishing rights.
Published by Raz Nahan Publishing.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

Publisher: Raz Nahan Publishing (RN.PUB)

Corresponding Author: Vahid Zolfaghari
Email: zolfaghari.vahid282@gmail.com

فصل‌نامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه

https://www.jasd.ir

دوره ۲، شماره۲، تابستان ۱۴۰۵، صفحات ۲۱ تا ۴۳

پژوهشی

eISSN: 3115-7955

جامعه‌شناسی انتخابات و نمایندگی پساکثرت‌پذیر در اندیشه سیاست‌شهری پوپولیسم

وحید ذوالفقاری

پژوهشگر پسادکتری، سیاست تطبیقی، دانشگاه مونیخ، آلمان.

تاریخ دریافت:
۱۸ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری:
۱۰ تیر ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش:
۲۰ مرداد ۱۴۰۵

چکیده

مصاف سیاست علیه دموکراسی به منزله بیگ‌بنگ اقلیم انتخابات، فقره‌ای از دوئل ذوقیات و مطالبات جامعه با ظنّیات و مصوّبات قدرت است که استبدادِ حقیقت اصحاب قدرت را به پاس تجارب نوزیسته سیاسی به مسلخ استیضاح کشاند. این تدبیر خلق‌کاوانه، سیاست نمایندگی را درد کنش‌سوز و اندیشه‌پریش فهم می‌کند که رنج تعلیق کارگزاری را در شهروندان دوچندان ساخت. این قسم پویش جمعی، با سندروم ولایت مطلقه اجتماعی، اراده معطوف به نفی و نخواهندگی قدرت را با دمیدن بر نای سوژه ناخشنود فعال می‌سازد. این تئاتر مواجهه با خط‌کشی انتخاباتی بین قدرت پوزیسیون و مقاومت اپوزیسیون و دراندازی جدال پُرتکرار بین اجتماع عقول و ازدحام نفوس، سیاست‌شهر نوینی را اراده کرده که با تدبیر فرانمایندگی و کثرت‌شکن هدایت می‌شود. ناظر به این منطق موقعیت، پرسشی اندیشه‌ساز بها یافته که آیا تمتّع گفتاری و کرداری پوپولیسم، امکانی برای حدزنی بر قدرت و درمان ترومای نمایندگی سیاسی تمهید می‌کند؟ عطف به فرضیه پژوهش، تعزیر بر منطق موقعیت قُدمای قدرت، دموکراسی را رخدادی تکینه در رتوریک پوپولیستی بدل ساخته که با ارائه فهمی بازیگوش از سیاست نمایندگی، آشوب را اراده می‌کند. یافته پژوهش با تأکید بر عبور پوپولیسم از جمهور بازی کثرت‌ها و تفاوت‌ها، برسازنده جامعه فراپلورالیستی شده که با شکافتن سقف سیاست مألوف، کفایت تغییر فُرم جهت برساختن جامعه فضیلت‌مند را تدبیر می‌کند.

کلید واژه‌ها:
انتخابات،
پلورالیسم،
پوپولیسم،
سیاست نمایندگی.

لطفاً به این مقاله استناد کنید (APA): ذوالفقاری، وحید. (۱۴۰۵). جامعه‌شناسی انتخابات و نمایندگی پساکثرت‌پذیر در اندیشه سیاست‌شهری پوپولیسم. *فصلنامه رهیافتی در جامعه شناسی و توسعه*، ۲(۲)، ۲۱-۴۳.

https://doi.org/10.22034/jasd.2026.590820.1035

Authors retain the copyright and full publishing rights.
Published by Raz Nahan Publishing.
This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

ناشر: انتشارات راز نهان

ایمیل: zolfaghari.vahid282@gmail.com

نویسنده مسئول: وحید ذوالفقاری

مقدمه

پوپولیسم به منزله ریختاری از تدبیر خلق‌گاوانه در زمانه پسانوین، با تلاش برای برساختن نظم نوآیین در صحیفه سیاست نمایندگی، پهن‌دشتی برای تجربه نام‌یابی سیاسی گمنامان تدارک می‌بیند. وضع این زنجیره هم‌ارزی از گسست‌باوران، فقره‌ای از پویش جمعی است که با دمیدن بر نای سوبژکتیویته ناخشنود، اراده معطوف به نفی و نخواهندگی قدرت را فعّال می‌سازد. تلاش برای کافتن سامان سیاسی و کوفتن نظم اجتماعی جاری جهت رهیدن از صغارت دگرخواسته، فرصتی برای پوپولیست‌ها برای اثبات هویت سیاسی نوآیین از مجرای بازاندیشی در فرآیند توزیع امر محسوس تمهید کرد. این کنش سیاسی نفی‌مسلک با دعوی برسازی خودِ خودآیینِ انتخاباتی، نمایندگی سیاسی راستین را در آینه لحظاتی می‌بیند که ساز غیرنخبگانی به سان اندیشه‌ای بدیل را در چرخه پیوند کوک می‌نماید (ذوالفقاری، ۱۴۰۵). در تصریحی دیگر، پوپولیسم به سان یک منطق مدیریتی و سیاسی، قرائت تک‌نگارانه‌ای از رژیم نمایندگی سیاسی ارائه داده که هر قسم پلورالیسم روشی و معرفتی را سعی باطل و رنج ذائل در طریقت حکمرانی فهم می‌کند. اهلیت مطالعاتی پوپولیسم به منزله اَبَراپوزیسیون تدبیرساز در زیست دموکراتیک، در ارائه آلترناتیو راهبردهای نوین حکمرانی و نمایندگی است که در قامت کارگزار اعتراضات و تظاهرات اجتماعی هویت یافته است. مزید بر آن، ضرورت چنین پژوهش‌هایی درباره پوپولیسم در چرخش سیاست در جوامع پیشرفته و دموکراتیک به راست باید پی‌جویی کرد. به این معنا که با رصد انتخابات اخیر در دموکراسی‌های توسعه‌یافته، نرخ آراء و کرسی‌های نمایندگی احزاب راست‌کیش به طور چشمگیری افزایش یافته و بخت انتخاباتی این نیروهای سیاسی اغلب دوبرابر شده است (هاگسجرد و دیگران[1]، ۲۰۲۵).

پوپولیسم در قامت نیروی اجتماعی نوظهور، به یک دشواره سیاسی و مسئله انتخاباتی در زیست دموکراتیک بدل شده که با افراط در اصرار بر توالی قطبیدگی‌های مکرّر و مداوم در صحن سیاست و تحمیل منطق دوپندار بر صحیفه انتخابات، ضمن آن که اصحاب قدرت را مستخدمان دستگاه استبداد فهم می‌کند، دست به بزرگداشت قدسی مردم در زرادخانه گفتمانی و اندیشایی خودش می‌زند (روسینا و همکاران[2]، ۲۰۲۵: ۱۹-۲۵). ناظر به این مسئله پژوهشی، واکاوی شناختی و راه‌حل‌پژوهی به منزله هدف نگاشته حاضر، تدبیری برای محاسبه منطق نمایندگی پوپولیستی در زیست دموکراتیک را فوریت بخشیده است. اهلیت تحلیلی و ضرورت تشریحی راست‌کیشی رادیکال و پوپولیسم را بایستی در رخدادها و رویدادهای مستحدث نوین در سیستم‌های انتخاباتی و سازه‌های سیاسی زیست دموکراتیک رصد کرد که خلق امکانی برای این نیروی اجتماعی نوظهور جهت حضور مؤثر و فعال در انتخاب‌ها و آراء جامعه تمهید کرده است (کرایسی[3]، ۲۰۲۵). در بیان دیگر، پوپولیست‌ها با دراندازی بازی آنتاگونیستی میان اقطاب قدرت از یک سو و ساده‌سازی‌های سیاسی- جامعه‌شناختی، رویه‌ای- نهادی و پیوندهای اجتماعی، مضاف بر آن که رأی خشم صاحبان انتخاب را به دست آوردند، بلکه با شبهه‌اندازی در باورواره‌های ارتدوکسیکالِ احزاب حاکم، نرخ رقابت‌های انتخاباتی را افزایش دادند.

1. Haugsgjerd et al.
2. Rosina et al.
3. Kriesi

پُرمایه پیداست که حدوث چنین تحولات اندیشه‌سازی، به ضرورتی بایسته برای پژوهش جاری بدل شده که با توجه به قدرت‌گیری سیاسی و انتخاباتی این نیروی اجتماعی، دوصدچندان شایسته توجه و تحلیل شده است.

ناظر به این امر، اولویت کنش بر اندیشه در آموزه پوپولیستی و تلاش برای شبهه‌اندازی در حیات ستادی اصحاب قدرت، طلب پاسخی درخور برای این پرسش می‌کند که توقع چه راهبرد رفتاری و معرفتی از این نیروی توده‌انگیز در صحن سیاست نمایندگی می‌توان داشت؟ ارائه فهمی بازیگوش از سیاست نمایندگی توسط پوپولیست‌ها با درانداختن بازی آنتاگونیستی اقطاب قدرت، کثرت‌اندیشی را فقره‌ای از بزه و مفسده انتخاباتی می‌پندارد که زیست‌مندی نهادی را پای اراده معطوف به آشوب، قربانی می‌کند. تکاپوی روشمند پژوهش جاری، معرفتی- انتقادی است. ناظر به بسترپروردگی، سیاست‌پروردگی، قدرت‌پروردگی و زمینه‌پروردگی نمایندگی سیاسی، که گمگشتگی و سرگشتگی مفهومی رژیم نمایندگی سیاسی و چرخه پیوند برگزیدگان- برگزینندگان را سبب شده، گریزی جز استخدام رهیافت شناختی جهت فهم راستین نمایندگی به جا نگذاشته است. در منطق روش‌شناختی نگاشته حاضر، نمایندگی نه یک امر سیاسی الگوریتمی جهت جاودانه‌سازی داو قدرت و مصون‌سازی زعمای سیاست، بلکه سامانه مسئولیت‌پذیری سیاسی است که با فهم بیراهه‌های اهالی قدرت، آن‌ها را نسبت به اَعمال و کردارشان پاسخ‌گو می‌سازد.

ادبیات تحقیق

در یک تورّق تاریخی، بیان این قول روا است که دستیابی احزاب راست رادیکال به ظرفیت سیاسی، آورده‌ای دفعی و بداهه نبود، بلکه محصول تقلای بی‌وقفه برای ابداع امر اجتماعی از رهگذر جایگزینی پرسش‌واره‌های سیاسی با اَبَرپرسش‌های اجتماعی در طی چند دهه بوده است. میدان‌یابی مدرن این نیروی پسافاشیستی، به منزله ضدِّ جنبشی علیه چپ‌کیشان در سال ۱۹۴۵، بُرشی از تاریخ است که قائل به گسست تامّه از سیاست گذشته نیست. مزید بر آن، تلاش برای تعدیل نسخه تمامیت‌خواه سیاست، پوپولیسم را در هیبت یک دموکراسی اقتدارگرا در سازه پساجنگ شناسانده که داو حقوق و آزادی اجتماعی را در دیوان الهیات سیاسی خودش ثبت دارد. تُراث چند دهه به ویژه جنبش مقاومت علیه بوروکراسی ناکارا و دولت رفاهیِ کژکارکرد (باستو[1]، ۱۹۹۷: ۶۴-۶۲)، ناسیونالیسم رادیکالیته و پیرایه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن به خصوص اروپاگریزی خوش‌خیم[2] و بدخیم[3]، موضع‌گیری عدوانی در ارتباط با الهیات لیبرالی و دکترین چندفرهنگ‌گرایی جهت صیانت از حقایق رژیم سیاسی ملی (آرت[4]، ۲۰۱۱: ۷۶-۳۳)، به منزله فرازهایی از

1. Bastow

۲. مخالفت با اتحادیه اروپا

۳. انحلال اتحادیه اروپا و بازگشت به سیاست ناسیونالیستی

4. Art

خشونت گفتمانی شناخته شده که خلق امکانی برای ظهور احزاب پوپولیست در کسوت سوژه‌های شورشی از دهه ۱۹۷۰ کرده است.

دعوت به این رفتارهای سفارشی که ایجاب خودش را در نفی زیست گفتاری و کرداری اُمرای حاکم مفروض گرفته، گونه‌ای تئاتر مواجهه قدرتِ پوزیسیون با مقاومتِ اپوزیسیون برپا کرده که به منزله یک کنش ارادی با سرشت و سیرت سیاسی در دهه هفتاد میلادی در نزد کشورهای پسااستعماری ترجمه شد. خطوط گفتمانی موج دوم پوپولیسم در کالبد کسر کثیری از جوامع آمریکای لاتین در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ نقش بست. تلنگر تجارب زیسته این جوامع در سازه‌های شبه‌پیرامونی، آنان را به آزمون هیبت اقتصادی- اجتماعی از پوپولیسم راهی کرد (روبرتس[1]، ۱۹۹۵: ۸۵). استهلاک و میرایی تدریجی جان‌مایه‌های ماتریالیستی و معیشت‌اندیشانه پوپولیسم از یک طرف و استحاله قوای بسیجی انگیخته‌ها و انگیزه‌های اقتصادی از طرف دیگر، آموزه و اقلیم سیاست پوپولیستی در دهه آخر از سده بیستم را به تجربه تغییرات و رخدادهایی نوآیین دعوت کرد. با وجود ظهور هوگو چاوز به منزله مارک پوپولیسم ارتدوکسیکالِ شبه‌دموکراتیک، ساحت اندیشگی و گفتمانی پوپولیسم از خویشتن مرسوم و مألوف سنتی‌اش عبور کرده و برخلاف طبقات فرودست، میل به بسیج سیاسی طبقات پائین‌شهری با منطق نئولیبرالی به ویژه ریاضت اقتصادی و تعدیل ساختاریِ بازارگرا کرده است (پاپاس[2]، ۲۰۱۶: ۵). مصادیق این موج نئوپوپولیسم را می‌توان در آرژانتین دوران کارلوس مِنِم[3]، کارلوس سالیناس دگوتاری[4] در مکزیک، کولر دی ملو[5] در برزیل و آلان گارسیا[6] در پرو به زیر نگاه کشاند. حلول این رهبران فردیت‌مسلک و ظهور گونه‌ای از سیاست چهره‌گرا و کیش شخصیتی را می‌توان یورش (نا)بهنگام نئوکارگزاری سیاسی به قلب سیاست ارتدوکسیکال فهم کرد که از فرط میل به بقا، ابایی از همذات‌پنداری با الهیات نئولیبرالی ندارد. مؤخرترین گونه پوپولیسم در دشت سیاست دموکراتیک، تابع اراده معطوف به ادبیات گفتمانی نیروهای اجتماعی (مردم–نخبگان)، زیستِ کنشی (بسیج توده‌ای–رهبری استراتژیک)، سبک و سیاق حکمرانی (اقلیتی، اکثریتی، ائتلافی)، منطق موقعیت (دگرآیین- خودآیین، چپ‌کیشی- راست‌کیشی، دموکراتیک- غیردموکراتیک)، منطق نتایج (قطبیدگی، انسجام اجتماعی، کاریزماتیک) و دلالت هنجاری (تهدید یا تصحیح دموکراسی) است.

ناظر به این قسم پرداخت‌های ریخت‌شناختی، پوپولیسم به منزله پدیداری کثیرالروایه ادراک می‌شود که کشکولی از قرائت‌های ایجابی، سلبی و امتناعی در صدق و کذب شهود دموکراتیک آن تقریر و ترقیم یافته است. در قول به نقصان پوپولیسم، مخالف‌خوانان آن را در زمره وتوگر دموکراسی فهم می‌کنند که حظّی از حقیقت دموکراسی نبرده و وزانت و وثاقت معرفتی و تجربتی آن هم رنجور از نارسایی است (مود[7]، ۲۰۰۷: ۲۳). در هجو و ذمّ پوپولیست‌های افراطی همین

1. Roberts
2. Papas
3. Carlos Menem
4. Carlos Salinas de Gortari
5. Collor de Mello
6. Alan Garcia
7. Mudde

بس که وجوبِ وجودی خودشان را با نهیب ماکیاولیستی رصد کرده و با کنش‌های گفتاریِ دوزیستی و چندزیستی، مقصد اندیشه‌های‌شان را گاه با هویت انقلابی- انتحاری، گاه اصلاح‌طلبی و گاه تکنوکرات و بوروکرات پیگیری می‌کنند. این بدعت‌گزاران با تقنین‌سازی‌ها و قاعده‌گذاری‌های جعلی و ناصواب، در کسوت نافیان و ناهیان نظم تکثیری و کثرت‌اندیش ظاهر شدند. فحص در گفتارهای کنشی این نیروی سیاسی اقتدارطلب در زیست مدرن و سلوک شناختی آنان در بده‌بستان‌های داده- ستاده در چرخه نمایندگی، سیاهه نفی‌مسلکانه‌ای از ایستارها و آراء ناهمتافت است که نه در شأن یک دکترین، بلکه در رخ یک سندروم اجتماعی ظاهر می‌شود (کرامر[1]، ۲۰۱۴: ۴۴۹). این سوژه‌های سیه‌بین و دوزخی در اقاریر و آراء ناقدان، با اقبال به فرم و انکار محتوای سیاست نمایندگی، به منزله فقره‌ای از رتوریک سیاسی شناخته می‌شوند که بحران‌زی‌بودگی آن‌ها، استخدام شگردها و فنون انتخاباتی گوناگون و متضاد را اقتضاء دارد (تاگارت[2]، ۲۰۰۴: ۲۷۳-۲۷۰). حال آن که موافق‌خوانان با اطلاق پوپولیسم به منزله پدیده‌ای رخنه‌پوش، مضاف بر آن که پوپولیسم را امر سیاسی متعالی با دُز بالای دموکراتیک درک می‌کنند، وقوفی بر این قول دارند که گِره‌ها و حفره‌های دموکراسی‌های لیبرال با اراده معطوف به کوشندگی سیاسی این نیروهای مردمی رفو خواهد شد (کانوان[3]، ۱۹۸۴؛ ۱۹۹۹). در ناصیه این سپیدبینان، ترجیح سیاست انتخاباتی بر سیاست خیابانی و جنبش‌های اجتماعی، پوپولیست‌ها را هنجارپذیران فعال در ساحت سیاست معاصر بدل ساخته که با مقاومت در برابر سازه‌های ناکارکرد، کمر همت به تقویت غنای سوبژکتیو جامعه در چرخه نمایندگی سیاسی می‌بندند (بلیی و کریپ[4]، ۲۰۱۰: ۲۷۱).

شکنندگی زیرساخت‌های سازمانی احزاب جدید، تخلیه احزاب پوزیسیون از انتظام نهادی و ناترازی ایستاری و شناختی در انگاره‌های اجتماعی سازه‌های قدرت، خلق امکانی برای تکثیر و ترویج سیاست استعلایی و استعاری پوپولیست‌ها تمهید کرد. درک منطق این وضعیت با تقویت نرخ امتناع‌گرایی انتخاباتی، نه تنها بیش از نیمی از دموکراسی‌های قانونمند را از صف نمایندگی‌های سیاسی نرمال و متعارف خارج ساخته (آبرامووویتز[5]، ۲۰۱۸) ، بلکه به خوراک سیاسی پوپولیست‌های ضدِّ تشکیلاتی بدل گشت. به گونه‌ای که هر فقره تدبیرسوزی اصحاب تأمّل و اندیشه، استعداد تبدیل قرن بیست و یکم به عصر یکه‌تازی اقتدارگرایی را دارا خواهد بود.

چارچوب نظری؛ نمایندگی جوهری به سان تدبیری دموکراتیک

سیاست نمایندگی به عنوان یک نام برای مجموعه‌ای از پیوستگی‌ها و ناپیوستگی‌ها و زنجیره‌ای از قبض و بسط‌ها، ترجمان اصلی حکمرانی اجتماعی و اراده معطوف به حکومت بر خویشتن و پرهیز از طفیلی‌گری شناخته می‌شود. این

1. Kramer
2. Taggart
3. Canovan
4. Blee & Creap
5. Abramowitz

پدیدار سیاسی احسن، با مقاومت در برابر ماهیت استعلایی و سیاست سلسله‌مراتبی کلیسا و اندیشه‌های لاهوتی- وحیانی دین‌مردان و الاهی‌دانان به عنوان عقل مقدّس، تدبیری مدرن پنداشته می شود. این آورده مدرن، انتخابات را به محکمه‌ای اجتماعی جهت دادخواهی سیاسی بدل ساخته که شهروندانش مشغول قضاوت راجع به بازیگران اقالیم سیاست و قدرت هستند. این امر سیاسی اندیشیده در صحن سیاست مدرن، همان امر سیاسی تاج‌داری است که با کشاندن اربابان قدرت به مسلخ پاسخ‌گویی، تاج از سر نامسئولان برداشته و آن‌ها را از کاخ قدرت می‌راند. این امر نوآیین نوعی سیاست‌ورزی راستین است که با باژگونگی سیاست مرسوم، امر اجتماعی را جایگزین امر سیاسی نمود.

نمایندگی جوهری با سلب مرجعیت خودخوانده اصحاب قدرت و نشاندن شهروندان بر منزلت کارفرمایی، اَبَردکترینی شناخته می‌شود که افزون بر تضمین پاسخ‌گویی سیاستیِ برگزیدگان، مشق جواب‌گویی تخصیصی، توزیعی و نمادین در سیاست می کند. مزید بر آن، استطاعت فکری و تمکّن شناختی وجه جوهری نمایندگی در رهاندن جامعه از حقارت خودخواسته یا صغارت دگرخواسته و دستورالعمل‌سازی اَمیال و اَغراض اجتماعی توسط میدان‌داران سیاست (منطق فرآیندی) و تقنین‌سازی و سیاست‌گذاری هم‌کفو با شئونات جامعه (منطق غایی) است. این فقره از نمایندگی به منزله امری فرآیندی، انتخابی، سازنده، آفرینش‌گر و مطالبه‌گر است که ارتباط دائم بین شهروندان و نمایندگان را تضمین می کند.

در کادر کلامی و گفتمانی تئوری نمایندگی جوهری، اربابانِ تکین و بی‌همتای عرصه تصمیم، همان پاک‌بازان دنیای سیاست نیستند که با احترام به منطق تکرار تفاوت، همه سیاست را در سبد آداب و آموزه‌های شهروندان بگذارند. بلکه فکرسازی سیاسی و پیکرتراشی گفتمانی توسط احزاب و نیروهایِ صاحبِ قدرتِ وتو زیر آستر ابریشمی‌شان و تزریق آن به جامعه به نام نامیِ دال اعظم و رژیم حقیقت، باعث تداوم کناره‌گزینی و تضمین بی‌کنشیِ سیاسیِ شهروندان خواهد شد (پیتکین[1]، ۱۹۶۷: ۱۰۰). حال آن که نظریه نمایندگی جوهری با گرته‌برداری از سیاست همگان‌واره‌گی[2] باعث ورود محتشمانه و معزّزانه موضوعات نوین و مغفول به دربار سیاست‌ورزی و رویشِ ریحانِ کثرت‌گرایی و دگرپذیری از خاک سیاست گردید. گذشته از آن، رهیدگی از زیر یوغِ دستانِ آلوده طوّافانِ قدرت، عرضه مطالبات اجتماعی به خطِ تولیدِ تصمیماتِ سیاسی و خلق سوژه‌های سیاسی مولّد و کارگزار، باعث شد تا مشروعیت هنجاری و اقتدار معنایی منتخبان از خزانه جامعه تأمین شود. این چرخش سازنده در زنجیره نمایندگی سیاسی، صرفا تقاضایی اخلاقی یا اندرزی فراخویی نیست، بلکه به عنوان تدبیر و تمهید استراتژیک، ناظر بر مانایی و پویایی خطّ اتصال بین کارفرمایان- کارگزاران در عصر پساسیاست است.

1. Pitkin
2. Politics of Commonality

پوپولیسم و نمایندگی؛ کیشِ سیاست و تکفیر حیات ستادی دموکراسی

شناخت مناسبات پوپولیسم و چرخه پیوند، وصل به این ادراک غالیانه است که تمهیدات سیاسی دموکراسی‌های لیبرال به منزله تدابیر زمان‌پریش و نابهنگام شناخته شده که با جوهر قلمِ ارتدوکسیکال و تروماتیک به رشته تحریر درآمد. این پرده از تنقیدات رادیکالیست‌ها، مهبط قسمی نوفهمی سیاسی در نزدشان شده که ناظر بر آن، از سدّ سکندر سنت لیبرال دموکراسی و ید قابظه این سازه سیاسی، نه تنها گمان فیض و فضیلت راستین اجتماعی نخواهد رفت، بلکه سراپرده تدبیری و مشق اندیشایی این نظم حکمرانی هم رهی به روز و روزگاری متفاوت نمی‌نمایاند. این فقره از نقد واساختی سازه‌های دموکراتیک به منزله شهودی از عبور رادیکال از آنات و حالات این رژیم است که دیریست گفتار و کردار راستین نمایندگی سیاسی را غیرممکن ساخت. راست‌کیشان رادیکال با طرح شکایت از سیاست سفله‌نواز و روزگار کج‌اندیش دموکراسی‌های لیبرال، عقلانیتِ مسکین و فقدان اندیشه مؤسس و مبتکر را عارضه جدی بر گُرده زنجیره نمایندگی می‌دانند که امکان خلق مفاهیم نو در چرخه پیوند را ربوده است. این جهش گفتمانی و کنش‌مندانه پوپولیست‌ها با قدمت‌بخشی به جامعه و نشاندن ثبوتی مردم بر کرسی قطب‌الاقطابِ سیاست، علاوه بر پرهیز از فروافتادن در هاویه تکرارِ سنتِ قدمای لیبرال دموکرات، حکم حجیت قطع را بر ولایت مطلقه جامعه صادر می‌کند.

نرخ ناراضی‌تراشی و انتقاد مستمر راست‌گرایان رادیکال از بیگانگی فزاینده دموکراسی‌های لیبرال از دادگری‌های دموکراتیک و جامعه‌نوازی مردم‌سالار تا حدی بسط یافته که به مذهب انتخاباتی و مکتب سیاسی آنان بدل گشت. در انگاره پوپولیستی، گذشته حاکمیتی و منطق موقعیت سیاسی احزاب جریان اصلی، ضمن حصر آنان در حصار شبه‌مسئله‌های خُرد، اهلیت و شأنیت اَبرمسئله‌های جاری در زیست سیاسی را به پستوهای تروماتیک غفلت و اغماض فرومی‌برد. مزید بر آن، سرگشتگی تقنین‌های ناظر به سیاست نمایندگی آن‌ها هم به گمگشتگی رفتارهای دموکراتیک‌شان یاری می‌رساند. وعده خیالین انتخاباتی اصحاب قدرت مبنی بر بازگشت به طلب‌ها و تمنّاهای مردم، تجربه بازیگر قربانی در مقتل حکما و زعمای سیاست را در دیوان محاسبات راست‌کیشان به ثبت و ضبط رسانید. بی‌سیاستی اربابان صاحب منصب زیر لباس سیاست‌گری و نمایندگی قدرت زیر جبّه نمایندگی ملت، گونه‌ای تدلیس سیاسی را به رویه رفتاری و عرف کرداری آنان بدل ساخته که حقیقت امر نمایندگی را اسقاط کرده است. این ناوضعیت، بانی موقعیت بحران‌زایی در پهن‌دشت زیست دموکراتیک گشته که با سلب اعتماد سیاسی و ثبت قدرت‌نکوهی جامعه، بورس و بازار ایمنی برای مانور پادگفتمان پوپولیستی تمهید نمود. ناظر به آیین راست‌مسلکان رادیکال، اصحاب قدرت نه تنها با حقیقت نمایندگی سیاسی جامعه در ادراک و ارتباط نیستند، بلکه قصه پُرغصه نمایندگی علیه نمایندگی آنان هم دیریست زبان خودآیینی جامعه را از دهشت قدرت و فناوری‌های حاکمیت به لکنت انداخت. مضاف بر این خوشه از شرح وصف نمایندگی سیاسی، مشق اندیشگی منتخبان از ورای اندیشه‌های قدرت و خروج از ساحت اندیشایی و گفتمانی جامعه، عصری از امتناع مضاعف نمایندگی را باعث گشته که علاوه بر تنزل شأن

نمایندگی جامعه به موقعیت نازل، ترجمان رسای صدای اندیشه قدرت بوده که توجیه آراء و افکارش را با روکش اجتماعی از حکومت طلب می‌کند. ابتلا برگزیدگان به این نیستی و فقدان از یک سو و گمنامی و بدنامی در ظلمات قدرت از سوی دیگر، راست‌مشربان افراطی را بر این قول مؤتلف ساخت که نخبگان سیاسی به منزله مفسدان غمّاز و لمپن‌های ناخلف شناخته می‌شوند که نمایندگی را نه دیانت اجتماعی، بلکه طریقت سیاسی جهت قدرت‌پیمایی خودشان مفروض می‌گیرند. راهبردهای رفتاری راست‌کیشان با نفی نمایش دروغین و پوشالی اصحاب قدرت، اقبال اجتماعی و رسانه‌ای فزاینده‌ای را در طی سال‌های اخیر به همراه آورد. به نحوی که پوپولیسم و احزاب راست رادیکال و چپ افراطی[1] به موقعیت بی‌بدیلی در صحن سیاست دموکراتیک دست یافتند (گومز و همکاران[2]، ۲۰۱۷).

ناترازی‌های زنجیره پیوند برگزیدگان- برگزینندگان در دموکراسی‌های مدرن با شبهه‌اندازی در ظنون کم‌اعتبار سیاست نمایندگی جاری به امید رهاندن زنجیره پیوند از شرّ سطحی‌زدگی و موقعیت مادونی، طرح اندیشه‌های رقیب جهت فرود آوردن پُتک هشیارساز بر افکار مخمور و مفتون سیاست غالب را ممکن و مقدور ساخت. این حجم از کیش سیاست، با تکفیر آراء و احکام غالب بر صحیفه سیاست مدرن، آن چه بالانشینان قدرت از ظنّ خودشان، حمل بر نمایندگی سیاسی می‌نمایند را رنج کنش‌سوزی می‌پندارد که قبض و وهن چرخه پیوند برگزیدگان و برگزینندگان را شتاب می‌بخشد. در این وضعیت، برساخت سیاست با چپ‌کیشی و راست‌کیشی ارتدوکسیکال به منزله رأی بور و بی‌پناهی پنداشته شده که نه کنش‌ساز و نه گفتمان‌پرور است (ویسر و همکاران[3]، ۲۰۱۴). فرصت‌سوزی و اندیشه‌پریشی احزاب سیستمی جهت سیاست‌گذاری بازتوزیعانه، ضمن ربودن میل پاسخ‌گویی آن‌ها، راست اقتدارگرا را به مصاف چپ آزادی‌خواه کشاند. این نکته فرونماند که اعتیاد سیاسی احزاب حاکم به فقدان تولید و بازتولید گفتاری و کرداری، پوپولیست‌ها را بر صدر پرسش‌گران چالش‌گری نشانیده که با شبهه‌افکنی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در طریقت و شریعت سیاسی جریانات حاکم، به مقام نمایندگان اعتراضات اجتماعی و مدعی‌العموم سیاسی تشرّف یافتند.

در استقراض شناختی از جامعه‌شناسی تحزّب، فرونشستگی احزاب الیتیستی، توده‌ای و فراگیر از یک سو و ظهور احزاب کارتل به منزله نسل چهارم از سلاله سازه‌های حزبی از سوی دیگر، اقلیم نوزیسته‌ای را برای جلوت‌یابی انتخاباتی راست‌کیشان رادیکال تمهید کرد. این نیروی نوظهور با فعال‌سازی منطق عدوانی علیه سیاست نمایندگی در زیست دموکراتیک، هارتلند سیاسی تازه‌یابی را به منزله میدان عاملیت انتخاباتی خودش خلق کرده تا آینده مطلوب و مقصود را در آینه آن به نظاره همگان بگذارد. مزید بر آن، حدوث رخدادها و وقایع اتفاقیه گوناگون در زیست دموکراتیک با تحریک و تحریص احساس و ادراک تهدید موقعیت جمعی در میان جمهور مردم و اکثریت اجتماع، خویشتن سیاسی آنلاین و برخطی برای راست‌کیشان رادیکال تدارک دیده است. در بیان دیگر، دائم‌التجددی جوامع مدرن در مدار

۱. چپ‌گرایان رادیکال در یونان سال ۲۰۱۲، اسپانیا سال ۲۰۱۵، ایرلند سال ۲۰۱۶، هلند سال ۲۰۱۷ و فرانسه سال ۲۰۱۷.

2. Gomez et al.

3. Visser et al.

زیست دموکراتیک جهت کسب فیض از انوار قاهره سیاست نمایندگی راستین، در برخورد با رانه‌های التهاب‌آور به ویژه رشد چندفرهنگ‌گرایی، مهاجرپذیری و برآمدن اَبَرتکنولوژی‌های صنعتی در حیات دموکراتیک، مضاف بر خلق امکان برای هشیارسازی ایستارهای خفته در بطن بافت‌ها و تافت‌های جامعه، مشروعیتی به کمپین‌های سیاسی رادیکالیست‌ها می‌دهد تا با حفظ شعائر انتخاباتی، ویار قدرت‌شان هم اشباع شود.

عطش نوشیدن از لب لعل قدرت، این نیروی اجتماعی تندرو را گاه به سوی اقتران مواضع اقتصادی و معیشت‌اندیش با احزاب اصلی جهت تصرّف در آراء انتخاباتی کلاسیک رقبا می‌کشاند و گاه هم با موضوع‌سازی جدید و بازتعریف تملّکات موضوعی خود، همّت مضاعفی برای جلوس بر صدر انتخاب‌های رأی‌گزاران به عمل می‌آورند. گرچه اربابان قدرت و اعاظم سیاست با تجربه دیرین خود بر این باورند که احزاب رادیکال به منزله نااهلان سیاسی هستند که سپردن زمام مراد به دست‌شان، خطای راهبردی است، اما بازاندیشی سازمانی، بازنگری سیاستی و بازآفرینی گفتمانی رادیکال‌ها به ویژه پس از نواخته شدن ناقوس مرگ چپ‌کیشان رادیکال در عصر پساکمونیسم (بیدونت و گومز[1]، ۲۰۱۷)، اراده معطوف به قدرت را در آن‌ها احیا ساخت. به این امید که با برجسته‌سازی تمایزات ایدئولوژیک خودشان و برچسب‌زنی به آراء حکمرانان به منزله اندیشه‌های ضالّه، سعی بلیغی برای بافتن نمد انتخاباتی از گلیم سندروم تفاوت‌ستایی و دگرستیزی‌شان به عمل آوردند.

ترک خلوص سیاستی و طلب مواضع اعتدالی به منزله فقره‌ای از تقیّه سیاسی پوپولیست‌ها، گونه‌ای نهیب راهبردی جهت تکثیر و تعریض پایگاه حمایت اجتماعی‌شان فهم شده و اصرار و ابرام بر مواضع رادیکال را دامگه فقدان و قربانگاه نیستی می‌داند که عِرض انتخاباتی نیروها برده و رنج‌شان افزون خواهد ساخت. حال آن که میراندن اراده‌های اعتدالی از یک سو و استرداد و استقرار اندیشه‌های افراطی از سوی دیگر، سرشت احزاب را به سرنوشت زاغه‌نشینان سیاسی و خراباتی‌های انتخاباتی رهنمون خواهد شد که با سلب ترتیبات تأثیری آنان بر امروز و اکنون انتخاباتی، نرخ برون‌رانی و خروج آن‌ها از اقلیم سیاست رسمی به منزله میدان بازی بزرگان را ضریب می‌دهد. در صدق شهودی این راهبرد، این گونه می‌توان زبان گشود که تعدیل و تلطیف مواضع رادیکال از یک طرف و عبور از جهنم سوزانِ آراء شدّاد و غلاظ از سوی دیگر، تدبیر پراگماتیک و عمل‌گرایانه‌ای شناخته شده که تمنّای تجمیع آراء و تکثیر کانون‌های حمایت عمومی را به حُسن ختام الگوی رفتاری پوپولیست‌ها بدل می‌کند. گذشته از آن، اطفای تمنّاهای رادیکالیته راست‌کیشان افراطی به منزله فقره‌ای از یک بازی ایذایی شناخته شده تا با کشاندن احزاب معظّم به مسلخ افتراق و اختلاف و نشاندن حامیان و داوخواهان‌شان بر مدار تشکیک و تردید، صید قدرت کرده و غنایم انتخاباتی‌شان افزون سازند (داونز[2]، ۱۹۵۷: ۱۲۸). در تفصیل این شرحه از تقریرات، شکستن سد سکوت و فاش‌گویی این متمّم استراتژیک اهلیت دارد که تأخیر اندیشه‌های

[1]. Beaudonnet & Gomez
[2]. Downs

افراطی و ترجیح تاکتیک‌های اعتدالی، پوست‌اندازی استراتژیک احزاب چالش‌گر و ترک دیار عقول نقّاد و پرسش‌گر نیست، بلکه تکنیک‌واره‌های رهگشا جهت رهیدن از خاکدان مسکنت انتخاباتی و تحصیل حاصل از درخت قدرت است. کریدورسازی انتخاباتی احزاب رادیکال تنها محدود به اقتران موقعیتی با احزاب پوزیسیونِ حاکم نمی‌شود، بلکه قول به این فراز از استراتژیک‌نگری، آفرینش موضوعات جدید از یک سو و برجسته‌سازی محمولات مغفول در دالان گفتمانی احزاب حاکم از سوی دیگر را هم شامل می‌شود. ناظر به این موهبت بدیل، بی آن که غبار سنگین عافیت‌طلبی و مصلحت‌اندیشی بر دوش و دیدگان راست‌کیشان افراطی سنگینی کند، نائل به منزلت کارگزاران موضوعی آمده تا سهم‌شان از سهام قدرت را زیادت بخشند (آدامز و همکاران[1]، ۲۰۱۲: ۱۲۷۴-۱۲۷۳). رقص ایستارهای مرکزگریزانه، پادگفتمانی و ساختارستیز رادیکالیست‌ها در هنگامه تصمیم‌گیری جمعی، واگویه قسمی سلوک سیاسی مستانه جهت بسیج آراء بیشتر و جلوس بر صدر انتخاب‌های اجتماعی و تعریض اقلیم مالکیت موضوعی خودشان است (کیتشلت[2]، ۱۹۹۴: ۱۱۸). ناظر به این طریقت انتخاباتی، یک نکته جدی بایستی در مظان امعان فکری بنشیند که محمل این کوچ گفتمانی افراطیون به مقصد تمایزات ایدئولوژیکی و نوآیینی موضوعی، دلالت‌های پراگماتیک و عملیاتی به ویژه مسائل معیشتی و ماتریالیستی است که اراده و استعداد بسیج‌پذیری سیاسی بیشینه را برای راست‌کیشان تندرو مقدور می‌سازد (تاویتس[3]، ۲۰۰۷: ۱۵۸-۱۵۲). اندکی تأمّل در استانداردهای کنشی راست‌کیشان افراطی، گواهی بر نیازپروردگی، موقعیت‌مندی و اقتضاءمسلکی انشائات حکمرانی و تحرّکات سیاسی آن‌ها است. به سخنی دیگر، شأن نزول عاملیت سیاسی این نیروهای پوپولیست، تابعی از نوع مناسبات‌شان با ساخت سیاست و سازه انتخاباتی و محیط اجتماعی است. به این معنا که هر چه اقبال احزاب چالش‌گر و نقّادِ رادیکال به فقراتی از موضوعات فروخفته و مغفول، سازه فرصت فربهی جهت امتیازگیری سیاسی در آغاز چرخه زیستی‌شان شناخته می‌شود، تغییر زیست‌سیاست آنان و راهیابی به زنجیره نمایندگی و درآمدن از موقعیت سوژه آواره و جلوس بر دیهیم قدرت، از میزان فرآوری انتخاباتی و کام‌گیری سیاسی آن خواهد کاست (زونس[4]، ۲۰۱۶: ۱۲۰۹-۱۲۰۶).

درک سیاست دموکراتیک مدرن به منزله آنات مرگ‌اندود و زندگی‌ستیز، بانی پوشیدن چکمه تشکیک و تردید توسط راست‌کیشان رادیکال و نشاندن آن بر گلوی چکامه سیاست نمایندگی گشت. این نیروی نوپدید با واسپاری اندیشه‌های جاری زیست دموکراتیک به وادی حضیض به امید بازگرداندن فردیت و خویشتن دموکراتیک جامعه در جهان‌شهر فسرده مدرن، رسانه‌های اجتماعی را خزینه دانسته‌های جعلی، انتخابات را ساختار فرصت پوشالی، اصحاب قدرت را بازیگران کژکارکرد، احزاب را نمایندگان قدرت، بوروکرات‌ها را خواجه‌های بی‌کنش، قضات را محتسبان بدخواه، معترضان را توده‌های استیجاری، لابی‌گران را رانت‌جویان مفسد، روشنفکران را لیبرال‌های خودستا و خودنواز، قانون

1. Adams et al.
2. Kitschelt
3. Tavits
4. Zons

اساسی را میثاق غیرملی، سازمان‌های بین‌المللی را بوروکراسی‌های فرساینده و سازمان ملل را باشگاه سخنوری می‌پندارد. پوپولیسم با نشاندن شراره‌های آتش اقتدارگرایی از رهگذر روایت‌سازی‌های توده‌پسند، الگوواره‌های رقیبی را فراخواند تا با تجمیع نارضامندی‌ها و خیزاندن سوژه‌های ناخشنود از پستوی لایه‌های جامعه، هنجارها و ارزش‌های لیبرال را کمین‌گاه ناترازی وانماید که امکان سُرایش شایسته‌ها و بایسته‌های راستین مردم‌سالاری برایش متصوّر و مفروض نیست. این فراز از محلی‌گرایی هنجاری و فروملی‌گرایی تدبیری با احضار آراء نخبگان سیاسی به محکمه اجتماعی، کرده – نکرده‌ها و گفتارها – نگفتارهای این سیّاسان را تله‌های تدمیری فهم می‌کند که از امکان و استعداد بازنمایی معکوس واقعیت و حقیقت سیاست نمایندگی برخوردار است. این ساختار حکمرانی پیشنهادی مبتنی بر زیست‌واره‌های اجتماعی، انگیزه و انگیخته پوپولیست‌ها جهت تکفیر نظم سیاسی جاری به امید دخول جامعه به ملکوت فلاحت و سعادت را دوصدچندان ساخت.

روبیدن سیاست مدرن و برساختن دوئل شاکی و شاکر از بطن منطق شکر و شکایت، راهبرد کلاسیک و ارتدوکسی «تفرقه بینداز و حکومت کن» را در نزدشان فعّال ساخته تا با دوگانه‌سازی‌های مجعول و موهوم، مزید بر چشیدن از طعم شیرین قدرت، اعتماد سیاسی و اجتماعی فزاینده‌ای را به سمت آن‌ها بکوچاند (کیکهام[1]، ۲۰۱۷: ۱۸). محمل این سطح از اقبال پوپولیست‌ها به قطبی‌سازی سیاسی، رهاندن جامعه از موقعیت اُبژه‌گی قدرت و رساندن آنان به منصب سوژه‌گی جهت شراکت در اجتماع انسان سیاسی است. ادعای اعاده حیثیت سیاسی راستین جامعه توسط راست‌کیشان رادیکال با تلاش برای براندازی ایده «نخبگان به سان خدای سوژه» در الهیات سیاسی دموکراسی‌های لیبرال، مهر خاتمیت بر لوح سیاست نمایندگی زده و سوژه‌گی مطلق جامعه در جهان زیست مدرن را ترجمان اصیل زنجیره پیوند پنداشته است. با لحاظ این فهم، راست‌گرایی رادیکال با اطلاق جامعه به منزله صیدِ صیادان قدرت و قربانی مظلوم شبه‌عقلانیت سیاسی، ترومای برساخته نخبگان قدرت را به مسلخ درمان کشانده تا در قامت اَبراپوزیسیون تدبیرساز، افق معنایی نوآیینی جهت تمهید سیاست نمایندگی راستین عرضه کند.

امکان یا امتناع تجربه نمایندگی دموکراتیک در عصر پساسیاست

حدوث اَبررخداد جهانی شدن و تعریض و تکثیر تموجات و تکانه‌های آن در زیست مدرن، دعوت بازاندیشانه از احزاب برای تغییر جهان‌زیست شناختی و وجودی ارتدوکسیکال خود در سازه سیاست شناخته می‌شود. حلول این فرافرآیند همگان‌واره با گشودگی به روی کثرت داده‌ها، زبان نوآیینی از جنس امر سیاسی به نیروهای اجتماعی گوناگون احاله داده است. در پرتو این بازنگری، نوسیاستی در برابر کهن‌سیاست قد برافراشته که شأنیت و منزلت سازه‌های سیاسی مستقر را به سوی پهندشت دگردیسی‌ها فراخواند. مشق این منطقِ موقعیتِ پسانوین با آفرینش بی‌اذن امیال و افکار نادیده، ناشنیده و نافهمیده، شأن نزول پرسشی اندیشه‌ساز در اقلیم سیاست متأخر گشته که آیا تمتّع گفتاری، کرداری و پنداری

1. Kickham

پوپولیسم، بانی تمکّن سیاسی برایش شده است؟ آیا گُلِ تدبیرِ منزلِ سیاست از مکانیزم حدزنی آنان بر اصحاب قدرت جهت حق‌شناسی راستین در زمانه پسانوین خواهد رویید؟ آیا حدودآفرینی‌ها و کران‌دارسازی‌های حاصل از اَبَرسازه جهانی گروی اقتصادی با تفریق و تخفیف فزاینده منابع مادی آباء پوپولیست جهت صیانت از عِرض سیاسی و اعتماد اجتماعی، امکان عملیاتی‌سازی طریقت مکتوب و شریعت مرقوم در الهیات سیاسی پوپولیست‌ها را می‌رباید؟ یا این که اصحاب تدبیر پوپولیست با چاره‌اندیشی‌های اقترانی و انطباقیِ زمان‌شناسانه و رندانه جهت درمان ترومای سیاسی و رهیدن از تنگنای ژئوانتخاباتی، سر از چاه فانتزی‌های برساخته فراآورده و در سمپاتی با واقعیات اَبَربحران یا اَبَرفرصت جهانی‌شدن، انشاء راهبرد اقتصادی و انتخاباتی می کنند؟

گذار به عهد دموکراسی انجمنی، ریزش مشی و مسلک دولت رفاهی و رویش تدابیر نئولیبرالی، و توئیتری شدن سیاست به منزله نیم‌زوج‌های همزاد با اقلیم انتخابات به ویژه از دهه ۱۹۸۰ به بعد، تجربه نوزیسته‌ای را در دیوان محاسبات سیاست گری حزبی به ارث گذاشته که هر قسم میل و اراده معطوف به شناخت این اَبَرتحوّلات، تابعی از رهیدن از ترومای لازمانی و لامکانی جهت بازسازی برداشت‌های ارتدوکسی از سیاست است. رجزخوانی‌ها و تک‌روی‌های کنشی و گویشی احزاب با تمرکز و تحصّن برنامه‌های اقدام سیاسی در نزدشان و کوچاندن اجباری دیگر نیروهای اجتماعی به عالم برهوت بی کنشی و بیگانگی، فقره‌ای از استبداد حقیقت را در طریقت و شریعت انتخاباتی آنان به ودیعت نهاده که جمهور سازه‌های دموکراتیک را به سوی کارتلیسم حزبی و قبض سازمانی رهنمون گشت. زمان‌پریشی، گفتمان‌پریشی و کنش‌پریشی غالب در این وضعیت فقدان، با تعلیق و تأخیر تجربه دیدگشتی احزاب حاکم، بانی برآمدن حلقه سیاسی گزیده‌ای از تکنوکرات‌ها گشته که با تهی‌سازی طلب مشارکت دیگر نیروها از لذت و تخلیه کشش سوژه‌مندی زنجیره نمایندگی، مؤلف حکمرانی الیگارشیک گشتند. فرونشست دموکراسی نمایندگی در گرداب وضعیت هاویه‌گون، خلق امکانی برای عروج سیاسی پوپولیست‌ها از بطن پاشانی‌ها و پریشانی‌های مبتلابه زیست مدرن تمهید کرد. این متخصصان اعتراض و توده‌انگیزان سیاسی با توبیخ و ملامت بلاهت تدبیری اصحاب قدرت در قامت مستخدمان دستگاه استبداد و کوبش پیکره مدنیت امروزین، شبحی انتخاباتی را بر فراز زیست‌گاه دموکراسی‌های پیشرفته برافراشتند تا با سناریوهای آخرالزمانی و الگوواره‌های پساواقعی و فراحقیقی، منطق دوپندار خود را به سان سایه رقیب دموکراسی نمایندگی مصونیت بخشند.

قرمز شدن وضعیت دموکراسی نمایندگی در طی سال‌های اخیر که در حصر امواج اندیشه‌شکن اَبَرفناوری‌ها و طمع تکنیکی آن اوج گرفته، اعتماد سیاسی رأی‌گزاران را در تاریکی ناشناخته‌ها و تکانه‌های نابهنگام، خشکانده است. تماشای این فضیحت کارکردی و حضیض گفتاری، کنش‌های گفتاری و گفتارهای کنشی شهروندان به مثابه سوژه‌های ناخشنود را بدل به آیه‌های اعتراض و واخواهی کرده که محفل غیراجتماعی اصحاب قدرت را تسخیر کرد (نوریس[1]،

1. Norris

۱۹۹۹؛ دالتون[1]، ۲۰۰۴). ترک منزلت نمایندگی اجتماعی و توسّل به طریقت نمایندگی حکومت توسط اعاظم سیاست، نسیمی از اقبال اجتماعی را به سوی راست‌کیشان رادیکال وزانده که با قیاس‌گیری حق‌شناسی اجتماعی و حق‌جویی سیاسی از خود، عزم تصاحب ارباب حلقه‌ها را کردند. پافشاری پوپولیست‌ها بر صدق شهود سیاسی خود مبنی بر فطرت شمایل‌شکن دموکراسی نمایندگی و اعتقاد به تهی بودن سازه‌های دموکراتیک از هر فقره یادمان و مدال در زمانه پسانوین، خلق امکانی برای انعقاد قرارداد اجتماعی با مردم را برای این نیروی نوپدیدِ اقلیمِ انتخابات تمهید کرده تا با ساده‌سازی سیاسی- جامعه‌شناختی، رویه‌ای- نهادی، و اجتماعی- فرهنگی، بانی پاسداشت قدسی مردم شوند. تقدّم فرم بر محتوا و تأخّر اندیشه بر کنش در طریقت پوپولیست‌ها، با دراندازی بازی آنتاگونیستی میان اقطاب قدرت و توالی قطبی‌سازی‌های مکرّر و مداوم، رواناداری، کثرت‌ستیزی و قلّت‌ستایی را پیش‌شرط نمایندگی راستین سیاسی و شاه‌شرط صلح ملی شناسانده است (اربیناتی[2]، ۲۰۱۴).

تقلا برای سیاست‌پالایی و تلاش برای رهاندن اقلیم گزینش‌گری عمومی از معناباختگی، پوپولیست‌ها را در قامت سیاست‌گشایانی هویت بخشیده که دست از طلب توده‌انگیزی و مردم‌نوازی نکشیده تا کام قدرت‌شان برآید. این فقره توده‌معاشی راست‌گرایان رادیکال با تکفیر اصحاب قدرتِ حاکم بر سردخانه سیاستِ جاری و صدور حکم ارتداد سیاسی آنان، منطق موقعیت قدرت را با تحمیل و تکلیف شگرد دوقطبی و دوانگاری متصلّب بر پیکره آن، متحوّل می‌سازد. چرخه اوهام این خشک‌اندیشان فناتیک تا جایی تکثیر یافته که توده‌انگیزی و سلب فردیت سیاسی جامعه را تریاق زنجیره پیوند برگزیدگان و برگزینندگان پنداشته و با استخفاف اجتماع عقول و استحسان ازدحام نفوس، کردارهای مخملین و گفتارهای ابریشمین خودشان را تقطیر فضائل جامعه اطلاق می‌کنند که خلق امکانی برای مردم جهت توبه و استغفار از خموشی ملال‌انگیز و دگرآیینی مرگ‌بار تدارک می‌بینند. این اهالی اقلیم رادیکالیسم و آشنایان ره تندروی، با ذکر مردم منزّه و نخبگان مفسد، قیاس جامعه و مردم راستین از خود گرفته و سیاست‌شهر تازه‌یابی را به تجربه امروزیان و اکنونیان درمی‌آورند که مضاف بر حدزنی بر قدرت و فشردن اُمرای سیاست در مشت رفتارهای پادمانی و پایشی مردم، شبنمی از آزادی و اختیار و اقتدار سیاسی را بر گلوی خشکیده جامعه می‌چکانند (کانوان، ۱۹۹۹: ۶-۳). این فراز از هم‌افزایی طریقت فلاحانه و عمل‌گرایانه در الهیات و آموزه‌های دموکراسی، سیلی از اقبال اجتماعی و قدرت سیاسی را به سوی پوپولیست‌ها کوچانده و خویشتن دگرساخته جامعه را به سوی خودِ پوپولیستی که خودتر از خودِ اصیل جامعه است، رسانید.

سیاست‌شکنی پوپولیست‌ها و نه‌گویی به امر سیاسی واقع، و درانداختن طرحی دیگر از حکمرانی سیاسی و آری‌گویی به سیاستی از جنس توده، گواهی بر خروج از اقلیم خیال و عالم نمادین اصحاب قدرتِ پوزیسیون و نشستن در صحن آرزوها، مطالبات و حوائج اجتماعی است تا با تدبیر تصاعد انتظارات تورمی و جهش تمنّایی جامعه، مامای سیاست

1. Dalton
2. Urbinati

نمایندگی راستین شوند. غلبه زهر منیّت پوپولیست‌ها بر کیمیای کثرت‌اندیشی و وزش باد اقبال به سمت راست‌کیشی را می‌توان در معارفه انتخاباتی و تنفیذ سیاسی دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ و ۲۰۲۴، کسب ۹۴ کرسی بوندستاگ توسط حزب بدیل آلمان[1] در انتخابات سپتامبر ۲۰۱۷ (ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۲۴۰) و رشد متحیّرانه و متعجّبانه اقبال اجتماعی به این راست‌کیشان افراطی در انتخابات زودهنگام ۲۳ فوریه ۲۰۲۵ و تبدیل شدن به دومین حزب قدرتمند آلمان[2]، پویش ترک اتحادیه اروپا (برگسیت) در انگلستان در سال ۲۰۱۶ و خروج رسمی این کشور از ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰، بسیج آراء بی‌نظیر حزب راست‌گرای افراطی فرانسه به رهبری خانم مارین لوپن در انتخابات ریاست‌جمهوری سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۲۲ (گیدرون و هال[3]، ۲۰۱۷: ۵۸) [4]به زیر نگاه کشانید. مهبط فهم این واقعیت سیاسی جدید و تغییر فضای سیاست ارتدوکسی، وصل به ظهور جوامع شهرک‌نشین و چندکشوری[5]، ریزش اعتماد سیاسی، توسعه اقتصادی و موجبه‌های جهانی شدن، رکود ارز جاری در جوامع دموکراتیک و اندیشه‌شکنی و تدبیرسوزی اصحاب قدرت است. این تروماهای ذوابعاد با تقویت رفتارهای آنومیک و هنجارپریش، مضاف بر خیزاندن و جنباندن منش‌ها و مسلک‌های اقتدارگرایانه فروخفته در جامعه، جامه سپید بختیاری را بر اندام راست رادیکال پوشانده و در کسوت مستعار لیبرال‌های خاکستری، عِرض اجتماعی و اعتبار سیاسی چشمگیری را به تملیک خودشان درآوردند (آیرمن و همکاران[6]، ۲۰۱۷؛ عابدی[7]، ۲۰۰۴: ۷۴).

رادیکالیسم سیاسی راست‌کیشانه و اندیشه حادِّ نمایندگی

اشغال پهن‌دشت تفاوت‌ها و سلب منطقه‌الفراخ تکثّرها توسط خلق‌کاوان و عوام‌پرستان تندرو، راهبرد تسطیح‌ساز و تساوی‌ستا را به منطق رفتاری پوپولیست‌ها در زنجیره نمایندگی سیاسی معاصر بدل ساخت. این نیروی اجتماعی نوپیدا با درک جامعه به منزله بدن بدون اندام و فهم آن به منزله یک کلیت تامّه و منجمد، سیاست نمایندگی را اَبَرمفهوم تدبیرگشایی می‌داند که لگدکوب نااندیشایی اصحاب قدرت قرار گرفته و در کویر افعال و ادراک آنان تدفین گشته است. در نگاه و منظر پوپولیستی، نمایندگی سیاسی به مثابه اندیشه نااندیشیده و میوه ممنوعه‌ای برای فراغنه سیاست در کسوت کرایه‌نشینان قدرت است که راست‌کیشان رادیکال را در قامت بومیانِ خودخوانده سیاست به تلاش برای تشخیص و تدبیر تعدّیات شناختی و تصدیعات کارکردی در چرخه پیوند، به امر والای کنش‌گری سیاسی واداشته است. چگالی حضور پوپولیست‌ها در سیاست اکنونِ دموکراتیک، فقره‌ای از مصرف مقاومتی را به مصاف با اشباع اجتماعی و ارضاء جامعه‌ای صدرنشینان قدرت کشانیده تا با برهم زدن خلوت بی‌تدبیری و ناهشیاری آنان، گوشه‌ای گشوده به روی نمایندگی سیاسی راستین جامعه تدارک ببینند. پسند و پذیرش این امکان نو در انکار و عدوی فرصت‌سوزی سیاسی

1. Alternative für Deutschland (AfD)
۲. با کسب ۲۰.۸ درصد آراء و کسب ۱۵۲ کرسی نمایندگی بوندستاگ، بعد از حزب اتحادیه CDU/CSU، در جایگاه دوم قرار گرفت.
3. Gidron & Hall
4. Canovan
5. Multi-Countries' Societies
6. Eierman et al.
7. Abedi

واضعان وضع موجود نهفته است که عمری گرد مستی قدرت و خواب نوشین سیاست، رژیم نمایندگی را به مکانیزم مشروعیت‌بخش حلقه الیگارشی حاکم از معبر انتخابات بدل ساخت.

پوپولیسم با اطلاق سیاست نمایندگی جاری در زیست دموکراتیک به منزله سازوکار حاکمیتی جهت رهیدن از شریعت راستین اجتماعی، عبای ناجی چرخه پیوند از خارزار قدرت را بر تن پوشانده و با ریختن و بیختن سیاست نیابتی و وکالتی در آینه توده‌انگیزی، مقبولیت سیاسی و مرغوبیت کارکردی اقتدارگرایان دموکرات‌نما را تضمین می‌کند. تبلیغ و تبشیر این فقره از نمایندگی با کشاندن طریقت مأنوس اربابان قدرت به کام نیستی و مرگ از قاب رسانه، بانی نمایندگی سیاسی مبتنی بر فراپلورالیسم و پساکثرت‌اندیشی جوامع مدرن گردیده که هر قسم نیرو و نهاد میانجی و شفیع بین برگزینندگان و برگزیدگان را به محاق می‌کشاند. استحاله و استهلاک جوامع مدنی در زیست پسانوین، با نهادینه‌سازی الهیات فُرادامسلک و فردگرا به منزله محصول گذار به عصر خودمشغولی‌های فزاینده، زیست دموکراتیک متأخر را مشحون از سوژه‌های معترض و منتقدی کرده که با کشاندن اصحاب قدرت به میز استیضاح، راست‌گرایان افراطی به عنوان کارگزاران اعتراضات را بر معراج قدرت نشاند. در طریقت فرا (حادِّ) نمایندگی[1] پوپولیست‌ها، تدبیر مدیریتی و تمشیت قیمومتی به عنوان راهبرد متعالی در زنجیره پیوند شناخته شده که فرصت بهینه‌ای برای پیوند بی‌واسطه جامعه با برگزیدگان به منزله نمایندگان عالی و معظّم[2] تدارک می‌بیند (مورلینو[3]، ۲۰۰۸: ۵۴).

این معتکفین و محصّنین ساحت جامعه، دست رد بر سینه تکثّر تأویلی و تعدّد روایی در چرخه نمایندگی جاری زده و با تأکید بر این که سیاست، سیاست نمی‌کند و نمی‌داند، تقویت غنای سوبژکتیو سیاست نمایندگی را در گرو توسّل و تمسّک به سیاست خلقی می‌پندارند. انگیزه و انگیخته پیشران پوپولیست‌ها از جاری ساختن خطبه ثنویت سیاسی در زنجیره پیوند، کارگریزی و عدم پاسخ‌گویی سازه قدرت به مطالبات و مدعیات فروخورده جامعه است. خلق سیاست‌شهر در افق‌های انتظاری راست‌گرایان رادیکال جهت ترسیم رژیم نمایندگی سیاسی نو و تراز، تابع خروج جامعه از موقعیت سوژه قربانی و شکار و تبدیل شدن به کارفرمای اعظم و حکمران خودآیین است تا پهنه پالوده‌ای جهت مقدورسازی زنجیره راستین نمایندگی فراهم آید. دعوی فوری اینان در سیاست‌نامه‌نویسی، حکم به نیستی و عدم‌گزینی دموکراسی لیبرال از یک سو و اندیشه‌سازی و هنجارآفرینی نوزایانه از مجرای سیاست تسطیح‌سازی و تبدیل امر کثیر به امر احد در صحن سیاست از سوی دیگر است. این نوآیینی پوپولیستی، محمل تجربه دگرآیینی رادیکالی شده که تنها با کفایت به تغییر فرم، شهودی از تحوّل فحوای نمایندگی عرضه نمی‌کند. به این معنا که پوپولیست‌ها با سیاه‌نمایی لیبرال دموکراسی، از تاکتیک جنگ مواضع و مصاف موقعیت‌ها جهت تسخیر تدریجی دژ قدرت بهره می‌گیرند. زیستن در بستر ستیهنده سیاست، این نیروهای اجتماعی را با مدد تصویرسازی هویت جمعیِ منسجم و تحریک ادراکات و احساسات مشترک،

1. Hyper- Representation
2. Supreme Representative
3. Morlino

در طلب تعهّد و تعبّد سیاسی محض از جامعه رهسپار ساخت تا با تنظیم زنجیره هم‌ارزی از خیرگویان متکثّر، ساز انکار دموکراسی‌های نمایندگی را کوک کرده تا خودشان بر کرسی صدارت تکیه بزنند (نوریس و اینگلهارت[1]، ۲۰۱۹: ۱۱-۱۰).

رادیکالیزه‌سازی کنش جمعی، هنگامه اندیشیدن پوپولیست‌ها به تدبیری دیگر در زمانه جهانی شدنِ دانش‌بنیان و شناختی است که با کشاندن توزیعِ امرِ محسوسِ سیاستِ متعارف به مسلخ استیضاح و تخطّی و امتناع از هویت انتخاباتی قدرت‌ساخته، امکانی برای ثبت هویت سیاسیِ نوآیینِ جامعه در نظم اجتماعی خلق می‌کند. شورش گفتاری، پنداری و کرداری پوپولیسم علیه سیاست نمایندگی معاصر، حاصل تقاطع و تراکم سندروم اختلال اعظم در ارتباطات عمومی و رسانه‌های تجاری است که با انشاء نئوگفتمان همگانی و آفرینش ساحت عمومی نوین، سیاست پساحقیقت[2] را پشتوانه ضدّیت حزبی خودش نشانده است. اندکی شرح صدر و حسن ظنّ بیشتر، گواهی دیگر بر صدق سخن چرخش سیاست به راست در زیست‌جهانِ جهانی‌شده است که ناظر بر آن، واقعیات و راستینه‌های سیاسی به قربانگاه روایت‌های مخفّفه سیاسی در چرخه نمایندگی رفته است. شرایطی این چنین، استعداد برتابیدن جامعه فراحزبی[3] به مثابه اندیشه پایان تحزّب ارتدوکسی- ارتجاعی و انقضای مرجعیت سیاسی دموکراسی لیبرال و کشف امر نمایندگی چونان رخدادی خلق‌واره و عوام‌مسلک را سخت در آغوش کشید. این کمند اندیشایی پوپولیستی با انتحار معرفتی، طریقتی و شریعتی لیبرال دموکراسی و رژیم نمایندگی منسوب به آن، تصویر دموکرات‌های قهّار و قهرمانی از راست‌گرایان رادیکال را در سازه‌های ادراکی و افهامی رأی‌گزاران طراحی کرده تا ابتذال رژیم نمایندگی مدرن را به چالش اندیشه رقیب کشیده و ته‌نشست‌های مسموم کرداری و کنشی اصحاب قدرت بر چرخه پیوند برگزینندگان- برگزیدگان را عیان سازد. ناظر به این اقدامات اجرایی، مصوّبات رفتاری پوپولیست‌ها جهت دفع مقدّرات در چرخه رقابت سیاسی، در تناسب با سلسله‌ای از اعتراضات و انتقادات اجتماعی است تا امکانی برای‌شان جهت تحصیل حاصل فراهم آید (ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۲۳۱).

رشد الگوهای نوین بی‌ثباتی به منزله پیامد رخدادهای ساختاری، کارگزارانه و محیطی در سازه‌های دموکراتیک متأخّر، پوپولیسم راست رادیکال را به نزاعی دُن‌کیشوت‌وار با الهیات لیبرال دموکراسی فراخوانده تا از اندیشه مشرف‌سازی فرم و فریم جدیدی از سیاست نمایندگی بر صحن سیاست مدرن، لحظه‌ای نخسبد. در نظام معرفتی این خسروان مُلک سیاست، صلاح بسته‌های پیشنهادی جدید با کالبد توده‌ای ناب و محتوم، در تجربه امر اصیل سیاستی است که جامعه می‌تواند خود را فهمیده و زیست کند. تجلی این فقره از سیاست نمایندگی پیشنهادی، همان تجسّد نهاد ناآرام و معترض جامعه در کالبد سیاست راستین است که با شورش علیه منطق وضعیت و موقعیت جاری، بدنه حقیقت جدیدی را به منصّه تکوین

1. Norris & Inglehart
2. Post-Truth Politics
3. Hyper-partisan Publics

می‌گذارد تا خلق امکانی جهت بسط اختیار و اقتدار مردم تدبیر نماید. این پیکره رژیم نئوحقیقت پوپولیستی در چرخه نمایندگی معاصر، زاده پیوند خلق‌کاوی متعهّدانه، توده‌انگیزی پاسخ‌گویانه و فن‌سالاری مسئولیت‌پذیرانه است.

پوپولیسم تکنوکراتیک؛ اندماج توده‌انگیزی پاسخ‌گو و تخصّص‌مسلکی مسئولانه

اندیشه سیاست‌شهری راست‌کیشان رادیکال با استقراض شناختی از دکترین پوپولیسم تکنوکراتیک، مایه وهن رژیم نمایندگی مستقر و مأنوس در دموکراسی‌های لیبرال گشت. توده‌گرایی فن‌سالار به مثابه تدبیر پوپولیستی، با تجاهل از چپ‌کیشی و راست‌کیشی متعارف در صحیفه سیاست، برساختی ایدئولوژیک و دلالتی ارزشی از معیشت‌اندیشی اقتصادی و تمهیدات فنی آن ارائه می‌دهد. به این معنا که راهبران اصلی چرخه پیوند در این تز پیشنهادی، لزوما تکنوکرات‌های کاردان و رایزن نیستند، بلکه به منزله یک آپاراتوس سلبی، از عقلانیت ابزاریِ نهفته در این طرح‌واره شبه‌نوین جهت مقبولیت‌زدایی و مشروعیت‌ستانی از احزاب کلاسیک و نهادهای مدنی واسط بهره‌برداری می‌شود. این بینش پوپولیستی به منزله منجی نمایندگی ناتراز و مصلح حکمرانی بد، پیوند بلاواسطه بین برگزینندگان و برگزیدگان را از معبر ترکیب الهیات پوپولیستی و فن‌سالاری از یک طرف و سیاسی‌سازی تکنوکراسی از طرف دیگر مقدور می‌سازد (گاوستی و بوستیکوا[1]، ۲۰۲۰: ۴۶۸). پُرمایه پیداست که واجدان حق رأی و صاحبان آراء با انکار سیاست رسمی و احزاب فعال در این سازه اجتماعی نوپدید پوپولیستی، رخت تماشاچیان و ناظرانی را بر دوش دارند که با قبض بال کنش‌گری خلاقانه و فعالانه، تدبیرها و تمهیدات نخبگان تکنوکرات در چرخه نمایندگی را تنها به سُرمه نگاه‌شان می‌آرایند.

کشکول اندیشایی این تیپ از پوپولیسم تکنوکراتیک، راوی حدیثی سنتزگون از اَبَرمفهوم پاسخ‌گویی (پوپولیسم) و رسیدگی‌پذیری و مسئولیت‌شناسی (تکنوکراسی) است که با کام‌گیری و نوش‌یابی از راهبرد توده‌انگیزی، اعتماد عمومی به تخصص و تجرّب را سرمایه غیرفعالی جهت صیانت از مشروعیت و مقبولیت و تضمین مصونیت سیاسی خودشان می‌پندارند. این ناجیان امیدهای اجتماعی رفته بر باد و ناقلان قصه‌های مردم رفته از یاد، جبّارانه سویه مسئولیت‌شناسی توده‌مسلکی فن‌سالار را در وضعیت اضطرار و استثنا به قربان‌گاه وجه پاسخ‌گویی می‌فرستند. شایسته بیان است که بحران‌زی‌بودگی و آشوب‌ناکی سیستم‌های سیاسی، بانی فقره‌ای چرخش رندانه و معیشت‌اندیشانه در چرخه قدرت می‌شود که ناظر به این رخداد، متخصصان محبوب و آزموده جایگزین تکنسین‌های مغضوب و ناآزموده شده تا الهه مرگ مقبولیت و مشروعیت سیاسی راست‌کیشان رادیکال، ره هجرت برگزیده تا ضریب اقبال و اعتماد اجتماعی آنان تخفیف نیابد. بر اندک اندیشه‌ورزی پوشیده است که خزیدن به آغوش تخصص در وضعیت استیصال به منزله فوری‌ترین استراتژی حکمرانی و پاشیدن رنگ سیاه و نفرت و قهر بر چهره شبه‌تخصص به عنوان کارآمدترین تدبیر جهت حضانت

1. Guasti & Bustikova

از قدرت، تاکتیک فناتیک و یومیه جهت تضمین پسندیدگی اجتماعی اصحاب قدرت است (پروتینو و گاوستی[1]، ۲۰۲۰).

منزلت‌یابی این انگاره تعدّدشکن و کثرت‌ستیز نه تنها تحصیل سیاسی حاصل از عسرت سازه‌های حزبی – انتخاباتی و کالایی‌سازی رژیم شهروندی از رهگذر تصاعد بی‌تفاوتی و بیگانگی مدنی است، بلکه سبقت سیاسی اَبَرمسئله حکمرانی از دالّ اعظم نمایندگی در زیست دموکراتیک هم به سان رانه تسهیل‌گر در موقعیت‌یابی سیاسی پوپولیسم تکنوکرات، ایفای نقش ممتازی کرد. به نحوی که ائتلاف نامقدس پوپولیسم و تکنوکراسی با احضار سیاسی و فراخوانش انتخاباتی مردم جهت استخفاف قدّام قدرت و احیا و اعاده شایسته‌سالاری و تخصص‌منشی، مضاف بر تضعیف امر والای رقابت انتخاباتی (پاسخ‌گویی عمودی)، استقلال قضایی و استعداد پایش تقنینی (پاسخ‌گویی افقی) و آزادی اراده مطبوعاتی-رسانه‌ای (پاسخ‌گویی مورّب) را به پشت نقاب انکار می‌راند. این سیاست فیلترینگ پوپولیستی، زاده سویه تکنوکراتیک آن به منزله منطق حکمرانی است که با استقراض از اسلوب پیشاهنگ‌گرای راه‌حل‌پژوهانه و رویه حل‌المسائلی و عمل‌گرایانه، بانی قسمی سیاست‌گری تنظیمی و مُلک‌داری تقنینی می‌شود. مطالبه این ممکن جهت تقویت غنای سوبژکتیو، پوپولیست‌های تکنوکرات را به سلک صاحبان ادراک رویه‌ای از دموکراسی ملحق ساخته تا با شوریدن علیه تفاسیر پلورالیستی، جامعه‌ای بدون جامعه جهت پیوند مستقیم با توده‌ها برسازند (روسانوالون[2]، ۲۰۱۱). پشتوانه این سازه برساخته پوپولیستی، انگاره ضدِّ الیتیستی و نخبه‌ستیز آنان است تا با آفرینش جامعه نمایشی جهت بروز دائمی رادیکالته‌ها و هویت‌های مقاومت نوین، قوای فعلیت‌دهی به موقعیت بسیجی و رقابتی را از شهروندان ربوده و پهن‌دشتی برای ظهور جامعه ذرّه‌ای تدارک ببینند. ناوضعیتی این چنین را می‌توان وضعیت فارماکونی و ساحت فقدان تصمیم فهم کرد که هم تروماتیک و هم پروبلماتیک، هم درد و هم درمان، و هم زهر و هم پادزهر است که بی‌تدبیری احزاب و اصحاب قدرت در دموکراسی‌های لیبرال، خلق امکانی برای اتحاد دیالکتیکیِ اضداد موّلد تمهید کرده و اقبال جامعه مستأصل از حکمرانی بد به راست رادیکال را به آخرین سنگر حق‌جویی سیاسی بدل ساخت.

ناظر به این خوشه توصیفات و تحوّلات در زیست دموکراتیک پسانوین، توده‌گرایان فن‌سالار با انتقاد از افق و آینده فروکاست‌گرای اربابان قدرت مستقر، تفسیری غایت‌انگار، رهایی‌بخش و فلاحانه از حکمرانی و سیاست نمایندگی ارائه می‌دهند که علاوه بر تدبیر کژکارکردی‌های احزاب پوزیسیون، تمهیداتی برای طلب‌ها و تمنّاهای معترضان اندیشه کرده تا نرخ محرومیت موقعیتی[3] و نابرابری موقعیتی[4] آنان را تفریق دهند (بورگون و همکاران[5]، ۲۰۱۸: ۵۸-۵۷). بنابراین، پیوند

1. Perottino & Guasti
2. Rosanvallon
۳. Positional Deprivation؛ محرومیت موقعیتی زمانی رخ می‌دهد که رأی‌دهندگان به صورت فردی، دست به برآورد وضعیت درآمدی خودشان در مقایسه با دیگران بزنند و دریافتی‌های خودشان را در نسبت با دیگران، پائین‌تر ببینند.
۴. Positional Inequality؛ دریافتی‌های بیشتر دهک بالای جامعه از دهک‌های پائین در یک برهه زمانی خاص، استعداد ظهور نابرابری موقعیتی در صحن سیاست را دوچندان خواهد کرد.
5. Burgoon et al.

استحبابی و ارادی پوپولیسم با فنون و تجارب حکمرانی مدرن به مثابه شمّه‌ای از همذات‌پنداری و سمپاتی با سوژه‌های ناخشنود از عقلانیتِ مسکینِ حکمرانیِ دموکراتیک، خلق امکانی جهت وضع یک قرارداد اجتماعی نوین بین راست‌کیشان رادیکال و شهروندان تمهید کرده تا مضاف بر تبدیل رخدادها و جنبش‌های اعتراضی به منزله یک عادت‌واره اجتماعی، مدیریت سیاسی پوپولیست‌های تکنوکرات جهت تدبیر منزل نمایندگی را در ظلّ توجهات و اعتبارات توده‌ها بنشاند. در واقع، ترومای ناکامی شهروندان در آمال و آرزوها، پوپولیسم را به انتخاب سلبی آنان و واقعیت نامقدس در چرخه نمایندگی بدل ساخته که با انباشت بی‌کرانی از کردارها، پندارها و گفتارهای نمایشی و تزئینی، بازار مصرف سیاسی برای خود تدارک می‌بیند.

نتیجه‌گیری

استقراض اندیشایی و شناختاری از الهیات و احکام دموکراتیک و تلاش برای امساک از طریقت‌ها و شریعت‌های خشن، ایذایی و بزه‌کارانه جهت تطهیر گذشته ارتجاعی و اعاده طهارت دموکراتیک، پوپولیسم را به یک رخدادِ آتش به اختیار بدل ساخته که به مدد مفهوم‌پردازی جدید و غیرلیبرالی، در تلاش برای برقراری رژیم نمایندگی دموکراتیک راستین است. حال که پوپولیست‌ها با برهم زدن حیات ستادی احزاب و اصحاب قدرت، در ره تلاش و رقابت برای جلوس بر دیهیم نمایندگی سیاسی، از توسّل و تمسّک به هر ابزار و مکانیزم، دریغ‌شان نیست، اعاظم سیاست با استخدام استراتژی مثلثی «انکار»، «عناد» و «انطباق»، مضاف بر نمایش ناشالوده‌باوری وجودی، روشی و معرفتی به راست‌کیشی رادیکال، اهتمام مضاعفی برای تدبیر آینده‌ساز اقلیم سیاست نمایندگی و مدیریت این پدیده نوظهور مصروف می‌دارند. به این صورت که با آشنایی‌زدایی هویتی، امتناع در اقرار به هستی سیاسی و ترک آنان در وادی منکرات انتخاباتی، گفتارهای کنشی و کنش‌های گفتاری پوپولیسم راست رادیکال را مسموع نمی‌دانند. این فقره از کفر سیاسی احزاب اصلی، سببی مستقل در تحصیل حاصلِ بهینه در زنجیره نمایندگی و چرخه رقابت انتخاباتی شناخته می‌شود.

در گفتاری جامعه‌شناختی، احزاب پوزیسیون با استخدام راهبرد انطباقی، استراتژی همسویی با پوپولیست‌ها را در موضوعات پُرکشش برای نسل جدید رأی‌گزاران به ویژه مهاجرت، اقوام و همگرایی اتخاذ می‌کنند تا ضمن سلب مالکیت موضوعی راست‌کیشان رادیکال، دافعه انتخاباتی آنان را در نزد رأی‌دهندگان بسط دهند. در بیان دیگر، احزاب جریان اصلی ضمن اتخاذ مواضع همسو با پوپولیست‌ها در موضوعات سیاستی مختلف، ضمن تلاش برای بسیج آراء بیشتر، خلاء جاری در صحیفه سیاست را که توسط احزاب راست رادیکال برجسته شده، را پر می‌کنند. حال آن که مهندسی معکوس راهبرد تعدیلی و انطباقی توسط پوپولیست‌ها به منزله منبع بسیجی و مصدر قدرتِ آلترناتیو رخ نموده که نه تنها به منزله پاتک انتخاباتی برای تبدیل شدن به بازیگر جریان‌ساز و متعارف در کارزارها و کمپین‌های انتخاباتی است، بلکه تدبیری تراز برای تغییر ماهیت رقابت سیاسی در چرخه نمایندگی شناخته می‌شود تا گذشته از برکندن آنگ و

ننگ رقیب هنجارشکن و نظم‌ریز از خودشان، در قامت کارآفرینان موضوعی ظاهر شده تا بخت انتخاباتی خودشان را افزایش داده و بر دیهیم قدرت جلوس نمایند. مزید بر آن، فعال‌سازی مکانیسم تخاصمی و عنادگون علیه پوپولیست‌ها، نه تنها اهمیت موضوعات مالکانه احزاب نوظهور را افزایش می‌دهد، بلکه ضمن حفظ پایستگی سیاسی- انتخاباتی آنان، پایگاه حمایتی‌شان را هم گسترش خواهد داد.

فرجام سخن این که تجربه عملی و ثبوتی جنبش‌های پوپولیستی در چرخه رقابت‌های انتخاباتی معاصر، هاله قدسیِ برساخته پیرامون مواضع اِعمالی و اِعلانی اربابان قدرت را در سایه رسای بی‌اقبالی و بی‌اعتمادی اجتماعی برانداخته و اقتضاء اتخاذ و استخدام راهبردی نیازپرورده و بهنگام جهت تداوم منطق موقعیت نمایندگی سیاسی‌شان را دوچندان ساخت. در اعترافات سیاسی و انتخاباتی این احزاب حاکم، صیقل‌یابی سنگ خارای پوپولیسم، تلنگری عاقبت‌اندیشانه به آنان زده تا دست از کشت خرمن انکار و عناد برداشته و با نوشیدن جام شوکران، عمر سیاسی و بقای انتخاباتی خودشان را تضمین نمایند. به دیگر سخن، در زمانه‌ای که افسون پوپولیسم، با تسخیر اذهان و افکار جامعه، امکان امتداد و خوانش خطوط اندیشایی احزاب اعظم را سلب کرده، اُمرای قدرت را بر این راهبرد جوجیتسویی اندیشیده کرده تا با دخول به صحن مالکیت موضوعی پوپولیست‌ها و تلاش برای قرابت موضوعی و موردی با آنان، دکترین داروینیسم اجتماعی و اراده معطوف به بقا را فعال ساخته تا درِ رحمت اجتماعی و باب اقبال عمومی را دوباره به روی خودشان بازگشایند. مصلحت سرد این بداهه‌سرایی نمادین، راهبرد هیبریدی شمولیت – محرومیت است تا با یک دست، پوپولیسم را از صحن سیاست به حاشیه برده و با دست دیگر هم از میل استخدام فقراتی از نمادها و نشانگان پولیستی جهت دفع افسد به فاسد بهره گیرند.

در تکمله این بحث، رواست تا این گونه گِره از قفل سخن گشود که ظهور پوپولیسم در بارگاه سیاست مدرن و چرخه نمایندگی سیاسی را با اغماض می‌توان فقره‌ای از حدوث پدیده مکثِ کیهانی در صحیفه سیاست فهم کرد که نه تنها فضیلت گشودگی ذهن و کثرت‌اندیشی را به مسلخ استیضاح کشانید، بلکه با درانداختن تفکر تک‌لنزی و فعال‌سازی دوئلیته سیاسی، دموکراسی نمایندگیِ مستقر را فقره‌ای از تعلیق جامعه و تخلیه انتخابات از انتخاب می‌پندارد که با وجود سوخت سرمایه سیاست، ساختی دموکراتیک در پی ندارد. پُرمایه پیداست که چالش‌های سیاست نمایندگی از یک طرف و ارائه رتوریک و روایت بدیل توسط پوپولیسم از طرف دیگر، بانی حدوث دیالکتیک رادیکالی بین ولایت اجتماعی و طریقت سیاسی در صحن سیاست مدرن گشته که مزید بر چالش‌آفرینی برای استبداد حقیقت نمایندگان پوزیسیون، راست‌کیشان رادیکال را به کارگزاران اعتراض بدل ساخت. این فقره از پاشانی‌ها و پریشانی‌ها در سازه سیاست نمایندگی، نه تنها از حجم تجارب دموکراتیکِ نازیسته و نااندیشیده نمی‌کاهد، بلکه رنج تعلیق سیاست و حکمت را دوچندان می‌سازد.

منابع

ذوالفقاری، و. (۱۴۰۰). تبدیل ارزش به آراء در عصر پساسیاست: چندفرهنگ‌گرایی به‌مثابه سرمایه انتخاباتی احزاب راست رادیکال. *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱۱(۴۰)، ۲۲۸-۲۵۰.

ذوالفقاری، و. (۱۴۰۵). *نمایندگی سیاسی در چرخه زیست دموکراتیک*. تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی (در آستانه چاپ).

Abedi, A. (2004). *Anti-Political Establishment Parties: A Comparative Analysis*. London: Routledge.

Abramowitz, M. J. (2018). *Freedom in the World Report 2018: Democracy in Crisis*. Freedom House. https://freedomhouse.org/report-world-2018

Adams, J., Ezrow, L., & Leiter, D. (2012). Partisan sorting and niche parties in Europe. *West European Politics*, 35(6), 1272–1294.

Art, D. (2011). *Inside the Radical Right: The Development of Anti-Immigrant Parties in Western Europe*. New York: Cambridge University Press.

Bastow, S. (1997). Front National economic policy: From neo-liberalism to protectionism. *Modern & Contemporary France*, 5(1), 61–72.

Beaudonnet, L., & Gomez, R. (2017). Red Europe versus No Europe? The impact of attitudes towards the EU and the economic crisis on radical left voting. *West European Politics*, 40(2), 316–335.

Blee, K. M., & Creasap, K. A. (2010). Conservative and right-wing movements. *Annual Review of Sociology*, 36, 269–286.

Burgoon, B., Van Noort, S., Rooduijn, M., & Underhill, G. (2019). Radical right populism and the role of positional deprivation and inequality. *Economic Policy*, 34(97), 49–93.

Canovan, M. (1984). People, politicians and populism. *Government and Opposition*, 19(3), 312–327.

Canovan, M. (1999). Trust the people! Populism and the two faces of democracy. *Political Studies*, 47(1), 2–16.

Dalton, R. J. (2004). *Democratic Challenges, Democratic Choices: The Erosion of Political Support in Advanced Industrial Democracies*. Oxford: Oxford University Press.

Downs, A. (1957). *An Economic Theory of Democracy*. Boston: Addison-Wesley.

Eierman, M., Yascha, M., & Limor, G. (2017). *European Populism: Trends, threats and future prospects*. Report of Tony Blair Institute for Global Change. https://institute.global/insight/renewing-centre/european-populism-trends-threats-and-prospects

Gidron, N., & Hall, P. A. (2017). The politics of social status: Economic and cultural roots of the populist right. *The British Journal of Sociology*, 68(1), 57–84.

Gomez, R., Morales, L., & Ramiro, L. (2017). Varieties of radicalism: Examining the diversity of radical left parties and voters in Western Europe. *West European Politics*, 39(2), 351–379.

Guasti, P., & Bustikova, L. (2020). A marriage of convenience: Responsive populists and responsible experts. *Politics and Governance*, 8(4), 468–472.

Haugsgjerd, A., Linde, J., & Mathisen, R. (2025). Populist radical right party representation and satisfaction with democracy in Europe. *Journal of European Public Policy*, X(X). https://doi.org/10.1080/13501763.2025.2601295

Kickham, M. F. (2017). *Trumpocracy: The rise of populism in Europe and America* [Master's thesis, University of Missouri, St. Louis].

Kitschelt, H. (1994). *The Transformation of European Social Democracy*. Cambridge: Cambridge University Press.

Kramer, B. (2014). Media populism: A conceptual clarification and some theses on its effects. *Communication Theory*, 24(1), 42–60.
Kriesi, H. (2025). The rise of populism and the new cleavage. *West European Politics*, X(X). https://doi.org/10.1080/0142382.2025.2591874
Morlino, L. (2008). Democracy and changes: How research tails reality. *West European Politics*, 31(1–2), 40–59.
Mudde, C. (2007). *Populist Radical Right Parties in Europe*. Cambridge: Cambridge University Press.
Norris, P. (1999). *Critical Citizens: Global Support for Democratic Government*. Oxford: Oxford University Press.
Norris, P., & Inglehart, R. (2019). *Cultural Backlash: Trump, Brexit, and Authoritarian Populism*. New York: Cambridge University Press.
Papas, T. S. (2016). Modern populism: Research advances, conceptual and methodological pitfalls, and the minimal definition. In W. R. Thompson (Ed.), *Oxford research encyclopedias: Politics*. Oxford: Oxford University Press.
Perottino, M., & Guasti, P. (2020). Technocratic populism a la Francaise? The roots and mechanisms of Emmanuel Macron's success. *Politics and Governance*, 8(4), 545–555.
Pitkin, H. F. (1972). *The Concept of Representation*. Berkeley: University of California Press.
Roberts, K. (1995). Neoliberalism and the transformation of populism in Latin America: The Peruvian case. *World Politics*, 48(1), 82–116.
Rosanvallon, P. (2011). *Democratic Legitimacy: Impartiality, Reflexivity, Proximity*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
Rosina, M., Griffini, M., & Simona Talani, L. (2025). Right move? Populist radical parties and Europe. *The International Spectator*, 60(1), 17–32.
Taggart, P. (2004). Populism and representative politics in contemporary Europe. *Journal of Political Ideologies*, 9(3), 269–288.
Tavits, M. (2007). Principle vs. pragmatism: Policy shifts and political competition. *American Journal of Political Science*, 51(1), 151–165.
Urbinati, N. (2014). *Democracy Disfigured*. Cambridge: Harvard University Press.
Visser, M., Lubbers, M., Kraaykamp, G., & Jaspers, E. (2014). Support for radical left ideologies in Europe. *European Journal of Political Research*, 53(3), 541–558.
Zolfaghari, V. (2021). Turning value to votes in the post-politics era: Multiculturalism as an electoral capital of far right parties. *Journal of Strategic Studies of Public Policy*, 11(40), 228–250.
Zolfaghari, V. (2026). *Political representation in democratic life cycle*. Publication of Islamic Consultative Assembly (Coming soon).
Zons, G. (2016). How programmatic profiles of niche parties affect their electoral performance. *West European Politics*, 39(6), 1205–1229.